

دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه
سال ۷، شماره ۲۸، مهر و آبان ۱۳۹۸

بررسی و تحلیل اسطوره شاماران در منطقه مکریان مهاباد^۱

شیلان مسرور^۲ ایلناز رهبر^{۳*}

(دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۹)

چکیده

با گذشت زمان، بسیاری از اسطوره‌ها بنا به عللی در پشت پرده تاریخ پنهان شده و به دست ما نرسیده‌اند. امروزه بیشتر مردم جهان مار را جانوری مضر و مودی می‌دانند و این هم صرفاً به دلیل ترس نیش‌زدگی و مرگ است. به همین دلیل، انسان در افسانه‌ها که پدیده‌ها و حقایق تلخ و شیرین زندگی آن قوم است و با گذشت زمان در هاله‌ای از داستان‌ها و خیال‌پردازی‌ها پنهان شده و به‌عنوان بازتاب استمرار یک سنت قدیمی به دست ما رسیده است، ترکیبی از خود و جانوران را می‌سازد که نقش رام‌کنندگی دارد و نماد قدرت در مقابل حیوانات محسوب می‌شود. در ارتباط با اسطوره شاماران، به‌مرور زمان رابطه انسان و مار شکل تازه‌ای به‌خود می‌گیرد و تا جایی پیش می‌رود که مار جزئی از وجود انسان می‌شود و با هم تشکیل یک موجود هیبریدی را می‌دهند. شاماران (نیمه‌انسان - نیمه‌مار)، اسطوره کردی سرزمین کردستان، یکی از این نقوش است که از زمان‌های قدیم با فرهنگ این سرزمین گره خورده است. شاماران در نقوش مربوط به مردم کردزبان منطقه مکریان مهاباد، خدابانوی مارها، گنج و ثروتی که به شاماران نسبت داده می‌شود و استعاره‌ای کهن از دانش‌هایی است که در اختیار اوست. اسطوره، تکرار نقوش جانوران و فراوانی کاربرد آن‌ها، بازتاب اعتقاد مردمان هر سرزمین است. مار مهم‌ترین نماد قدسی و شاماران نماینده دانش‌های مادی و غیرمادی و

۱. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر شیلان مسرور با عنوان تحلیل و بررسی اسطوره شاماران در منطقه مکریان مهاباد است که با راهنمایی ایلناز رهبر در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران انجام شده است.

۲. کارشناس ارشد پژوهش هنر، گروه هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

۳. استادیار گروه هنر، دانشکده عمران، معماری و هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول).

*ilnazrahbar@gmail.com

نگه‌دارنده رازها برای کردهاست. روش به‌کار برده‌شده در این تحقیق، از نظر ماهیت، توصیفی - تحلیلی و تاریخی است و سعی شده است از طریق توصیف و بررسی نقش این جانور، مقایسه‌ای در مناطق مختلف مکریان به مرکزیت شهر مهاباد صورت گیرد. نتیجه نشان داد شاماران نماد قدرت، دانایی، برکت‌خیزی، دوستی و محافظت است و نقش آن روی دست-بافته‌ها و دست‌ساخته‌های مردمان این منطقه همچون پرده، دستمال‌جیبی و گهواره کودک، روبالشی و غیره حضوری پررنگ دارد.

واژه‌های کلیدی: اسطوره شاماران، خدابانوی مارها، انسان - مار، منطقه مکریان مهاباد، کردستان.

۱. مقدمه

ازجمله آثاری که نقش مهمی در شناسایی فرهنگ و تمدن هر ملت دارد، نقوش بافته‌ها، آثار کنده‌کاری‌شده و نقاشی‌های به‌کار رفته در خصوص جنبه‌های مختلف زندگی مردم در گذشته است. با شناخت این آثار می‌توان اندیشه‌ها و پندارهای گذشتگان را تا حدودی درک کرد و سیره تحولات فرهنگی و مذهبی را تشخیص داد. تکرار نقوش جانوران و فراوانی کاربرد آن‌ها بازتاب اعتقادات مردمان هر سرزمین است. شاماران اسطوره کردی سرزمین کردستان، یکی از این نقوشی است که از زمان‌های قدیم با فرهنگ این سرزمین گره خورده است. داستان‌ها و افسانه‌های مردم کرد، سینه‌به‌سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. همین داستان‌ها وسیله یا ابزاری برای کشف بسیاری از رویدادهای تاریخی بوده و به قولی سبب شده است تا خاطره‌های غبار گرفته‌ای که به صورت افسانه در آمده‌اند و هنوز هم همان شکل افسانه‌ای‌شان را حفظ کرده‌اند، زمینه تاریخ و داستان‌های تاریخی را فراهم آورند. اگرچه این داستان‌ها به‌مرور زمان طولانی و با سلیقه راویان نسل‌های گوناگون شاخ‌وبرگ افسانه‌ای و زیبایی یافته است.

در کتاب *Another look at East and Southeast Turkey* کامیل احمدی (2009)، با نگاهی قوم‌گرایانه به ۱۵ استان عمدتاً کردنشین ترکیه - که در استانبول به‌چاپ رسیده - از شاماران سخن گفته است. وی شاماران را اسطوره‌ای محلی در جنوب آناتولی - که نیمه‌انسان، نیمه‌مار است - معرفی کرده است و او را نماد باروری، زنانگی و خرد

می‌داند. این پژوهشگر کُرد، از داستان روایی اسطوره‌شاماران سخنی به‌میان نیاورده و تنها در بخش کوچکی از کتاب، شاماران را نماد باروری، شانس، روشنی، خرد و زنانگی معرفی کرده است.

باوه بارزان^۱ (1993)، روایت داستانی شاماران را در مجموعه زنجیره داستان‌های کوتاه کُردی به‌نگارش در آورده است. این روایت به‌زبان کردی کرمانجی است. باوه بارزان تنها به داستان رایج و افسانه‌ای زندگی شاه بانوی مارها پرداخته است. تاکنون پژوهش‌های جامعی درباره بررسی و تحلیل اسطوره‌شاماران و تفاوت نقش آن با نقش دوره‌ها و فرهنگ‌های متفاوت، صورت نگرفته است.

نقش مار در آثار کهن یکی از نقوشی است که در تمدن‌های مختلف دیده می‌شود و پژوهشگرانی مانند مونیک دوبوکور^۲ (۱۳۷۳) در رمنهای زنده‌جان، جی‌سی کوپر^۳ (۱۳۸۰) در فرهنگ مصور نمادهای سنتی، میرچا الیاده^۴ (۱۳۷۲) در رساله در تاریخ ادیان، جیمز هال^۵ (۱۳۸۰) در فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب و والتر هینتس^۶ (۱۳۷۱) در دنیای گمشده ایلام به این مسئله توجه کرده‌اند.

در ایران هیچ‌گونه پژوهش تحلیلی‌ای بر این موضوع انجام نگرفته است. در تمام مراجع اینترنتی و ویکی‌پدیا به زبان فارسی، داستان‌هایی کوتاه، اما همگی حول یک محور در ارتباط با این اسطوره آمده است که علاوه بر کافی نبودن، ناقص و فاقد تحلیل است. بنابراین، پژوهش حاضر موضوعی جدید است.

اسطوره و داستان در میان اقوام کرد وجود دارد که از لحاظ محتوا و فرم، شناسایی نشده است و همواره علم سبب کشف و شناسایی بیشتر آن‌هاست. تاکنون، اسطوره‌شاماران در ایران تحلیل و بررسی نشده و به‌صورت مکتوب در نیامده است. در پژوهش‌های اخیر تنها از این اسطوره نام برده شده و تحلیلی بر داستان اسطوره و نمادهای تصویری آن از لحاظ محتوا و فرم صورت نگرفته است. این مسئله ضرورت انجام تحقیق را افزایش می‌دهد. موضوع محوری این پژوهش، بررسی نقش مایه‌شاماران در آثار فرهنگی مردم کردستان و به‌ویژه منطقه مکریان مهاباد بوده است.

روش تحقیق از نظر هدف بنیادی و از نظر ماهیت و روش آن توصیفی - تحلیلی و تاریخی است. در این تحقیق سعی شده است تا از طریق توصیف و بررسی نقش این

جانور اسطوره‌ای در باور مردمان منطقه مکریان، معانی و مفاهیم اسطوره‌ای آن بیان شود. متغیرهای مورد بررسی، شاماران - منطقه کردستان - روستاهای منطقه مکریان مهاباد^۷ است و روش جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش حاضر عمدتاً از نوع میدانی و کتابخانه‌ای است. در روش میدانی، ابتدا به‌طور تصادفی، به مصاحبه با مردم سه روستای لج، حاجی خوش، درياس و شهرستان مهاباد پرداخته شد و تصاویر مربوط جمع‌آوری شد. جامعه آماری در این تحقیق، شهرستان مهاباد و روستاهای منطقه مکریان مهاباد بوده و تصاویر شاماران در روستاهای لج، حاجی خوش و درياس بررسی شده‌اند.

۲. روایت افسانه شاماران (روستای لج، منطقه مکریان مهاباد)

افسانه شاماران (شکل شماره ۱) در بیشتر روستاهای منطقه مکریان هنوز زنده است و نقل می‌شود. در روستای لج از توابع مکریان هنوز هم تصویر شاماران روی دست‌بافته‌های این منطقه حضور دارد و بزرگان خانواده داستان را این‌گونه برای فرزندانشان نقل می‌کنند که جوان بلند قامت و خوش سیمایی - که از راه بریدن چوب درختان امرار معاش می‌کرد - طبق معمول هرروزه، به سر کارش می‌رود. یک روز در راه، پایش لیز می‌خورد و در چاهی عمیق سقوط می‌کند. تلاش‌هایش برای بیرون آمدن ناکام می‌ماند. جوان ناامید - که تامه‌سپ^۸ نام دارد - ناامیدانه سرش را برای یافتن راه نجاتی بر می‌گرداند که حفره‌ای در دیواره چاه می‌بیند. تامه‌سپ با چاقوی کهنه‌ای که همراه دارد حفره دیواره چاه را بزرگ‌تر می‌کند و زمانی که به حفره نگاه می‌کند، می‌بیند که ادامه آن به غاری بزرگ می‌رسد. در آن هنگام به‌درون غار بزرگ می‌خزد و بر اثر خستگی به خواب می‌رود. زمانی که چشم‌هایش را باز می‌کند هزاران مار را در اطراف خود می‌بیند که چشم به او دوخته‌اند. تامه‌سپ خود را عقب می‌کشد؛ اما مارها به‌طرفش می‌آیند. او که از زنده ماندنش ناامید می‌شود چشم‌هایش را می‌بندد و زیر لب دعا می‌خواند. پس از گذشت مدتی که چشم باز می‌کند با دختری زیبا روبه‌رو می‌شود که نصف بدنش انسان و نصف دیگرش مار است. زبان تامه‌سپ بند می‌آید. دخترک می‌گوید: نگران نباش. آزارت نمی‌دهم. من سلطان تمام مارها هستم. نام من شاماران

است. تو الآن خسته‌ای، بخواب. فردا دوباره به اینجا خواهم آمد. تاماسپ خسته، دوباره می‌خوابد. صبح که دوباره تامه‌سپ چشم‌هایش را باز می‌کند شاماران را می‌بیند که روبه‌رویش نشسته و صبحانه را آماده کرده است، تامه‌سپ که محو زیبایی شاماران شده است، چشم از او بر نمی‌دارد. آن‌ها صبحانه را با هم می‌خورند. شاماران که آگاه به تمام رازهای دنیاست، داستان خلقت بشر و خاطراتش را برای تامه‌سپ تعریف می‌کند. این جریان ادامه‌دار می‌شود و شاماران هر روز داستانی جدید برای تامه‌سپ علاقه‌مند بازگو می‌کند. روزها می‌گذرند و تامه‌سپ بیشتر از روز اول به شاماران علاقه پیدا می‌کند. بعد از مدت‌ها، تامه‌سپ که دلش برای خانواده‌اش تنگ شد، آهنگ رفتن می‌کند؛ اما شاماران که به او علاقه پیدا کرده بود و مدتی با هم بودند، مانع می‌شود؛ ولی زمانی که با اصرار تاماسپ مواجه می‌شود با رفتن او موافقت می‌کند، به شرط آنکه این واقعه را پیش هیچ‌کس بازگو نکند و هیچ‌گاه پیش چشم مردم داخل آب نرود؛ چون اگر پوست بدنش با آب تماس پیدا کند مثل مار پوست‌اندازی می‌کند و رازش برملا می‌شود. تامه‌سپ هم شروط را قبول و غار را ترک می‌کند. تامه‌سپ تا سال‌ها رازش را در سینه نگاه می‌دارد تا اینکه پادشاه به بیماری لاعلاج مبتلا می‌شود. وزیر پادشاه تنها راه علاج را خوردن گوشت شاماران می‌داند. قصد وزیر از این کار یافتن شاماران و تسلط به تمام رازهای دنیاست. پس به تمام جوانان دستور می‌دهد که حوض‌های آب را برای یافتن شاماران جست‌وجو کنند. نوبت تامه‌سپ می‌رسد، او به دلیل نگرانی از برملا شدن رازش از شنا در حوض امتناع می‌کند؛ ولی به اجبار او را در حوض می‌اندازند. زمانی که چشم مأموران حکومتی به پوست‌اندازی تامه‌سپ می‌افتد، او را دستگیر و شکنجه می‌کنند تا جای شاماران را لو دهد. سرانجام، تامه‌سپ در اثر شکنجه‌های مرگ‌بار زبان به اعتراف می‌گشاید و مکان شاماران را لو می‌دهد. شاماران را دستگیر می‌کنند و به قصر می‌آورند. شاماران و تامه‌سپ همدیگر را دوباره ملاقات می‌کنند و این بار شاماران تامه‌سپ شرمسار را دلداری می‌دهد و می‌داند که او به اجبار لب به اعتراف باز کرده است. در میان جمعیت، ناگهان شاماران با صدای بلند می‌گوید: هر کس دم مرا بخورد از تمام رازهای دنیا آگاه می‌شود، هر کس بدنم را بخورد شفا می‌یابد و هر کس سرم را بخورد درجا می‌میرد. وزیر حریص که سخنان شاماران را می‌شنود دستور می‌دهد

شاماران را سه قسمت کنند. وزیر دمش را می خورد و سر شاماران را به خورد تامه سپ می دهد و دستور می دهد بدن شاماران را برای پادشاه کباب کنند. وزیر حریص درجا می میرد؛ زیرا شاماران واقعیت را نگفته بود. پادشاه سلامتی اش را باز می یابد و تامه سپ به تمام رازهای نهانی جهان آگاه می شود. تامه سپ، لقمان حکیم می شود، کسی که تمام گیاهان، رازهای پزشکی شان را به او می گویند.



شکل ۱: اسطوره شاماران (Barzan, 1993: 38)

این داستان روایتی کلی است از ماجرای این حیوان ترکیبی و اسطوره ای که در روستاهای مختلف و برخی مناطق شهری منطقه مکریان به مرکزیت مهاباد از پدران و مادران برای فرزندان نقل می شود و در مناطق مختلف با برخی جزئیات متفاوت بیان تصویر می شود؛ ولی کلیت ماجرا و شکل آن ثابت است (شکل شماره ۲).



شکل ۲: کنده کاری نقش شاماران روی تختخواب (عکس: نگارندگان، شهرستان مهاباد، متعلق به سال ۱۳۹۳)

۲. ساختار تصویر

شاماران خدای مادینه و دیرینه گردهاست که در کردستان بسیار شناخته شده است. در میان مردم به این صورت جا افتاده که شاماران خداوند دانایی و نگهدارنده رازهاست.

سرگذشت شاماران به صورت همگانی در کردستان^۹ بین مردم پخش شد و مردم آشنایی زیادی دارند، به صورتی که در بیشتر مناطق، عکس شاماران در اتاق خواب دخترهای جوان و زنها آویزان شده است. تصویر شاماران در بافته‌ها و نقوش بسیار قدیمی یافت شده است. تاریخ شاماران به روشنی مشخص نیست؛ اما این یقین وجود دارد که این خدا قبل از آیین‌های مسیحی، یهودی و اسلام در میان مردم وجود داشته است و از باقی‌مانده دورانی است که کردها باور به چندین خداوند متفاوت و فرشته داشته‌اند. در گذشته‌های دور کردها هم مثل بیشتر فرهنگ‌های کهن باور داشتند که هر کدام از این خداها قدرتی بر یک یا چند چیز مربوط به زندگی انسان‌ها و طبیعت را داشته‌اند (مصاحبه شفاهی با پیرمحمد احمدی، ۱۳۹۷). شاماران نیمه‌انسان - نیمه‌مار است. موجودی است افسانه‌ای، دارای دو سر (یکی دختری زیباروی و دیگری ماری با نیش درآمده و متحرک)، پاهای زیاد به شکل مار، بدنی پولکی، تاجی بر سر و گردنبندی زیبا. این حیوان ترکیبی، نزد مردمان مکران خوش‌یمن است. برای همین، با تغییراتی جزئی روی بیشتر دست‌بافته‌های زنان و دست‌ساخته‌های مردان حک می‌شود (شکل شماره ۲)، به امید بهره‌گیری صاحب این آثار از قدرت ماورائی و جادویی شاماران. برای درک بهتر موضوع، اجزای مختلف این حیوان ترکیبی را به صورت مجزا، به استناد تصویری روی دستمال جیبی گل‌دوزی‌شده منحصربه‌فرد از منطقه لج بررسی می‌کنیم (شکل شماره ۳).



شکل ۳: دستمال تزئینی شاماران (عکس: نگارندگان، متعلق به حدود سال ۱۳۵۷)

۲ - ۱. بدن و پاها

روی یک دستمال جیبی گل‌دوزی‌شده منحصربه‌فرد که در روستای لج بافته شده است (شکل شماره ۴) تصویر متفاوت‌تری را از شاماران مشاهده می‌کنیم. شاماران را در حال حرکت سریع با فرمی شبیه به حالت یورتمه اسب می‌بینیم که تنها دارای دو دست و دو پاست و بافنده

اثر، به جای سُم چهارپایان، سر مار را بر انتهای دست و پا نقش کرده است. دست‌ها و پاها کاملاً باز و در جهت مخالف همدیگر تصویر شده‌اند که سبب القای حرکت یورتمه شاماران در ذهن بیننده می‌شود. مارها به گونه‌ای که آماده دفاع از جان خود هستند، نیششان را بیرون آورده‌اند. بافت بدن در این قسمت با دوخت متفاوتی جدا شده است. این در حالی است که در بیشتر موارد شاماران با تعداد بیشتری از دست و پا نشان داده می‌شود که حالت سکون یا حرکت آهسته را نشان می‌دهند؛ اما در فرم دست و پاها که به شکل مار ترسیم می‌شوند مشترک هستند. در قسمت بدن در هیچ‌کدام از تصاویر مشاهده شده به حالت نر و مادگی شاماران اشاره نشده است و تنها از روی سر آن جنسیت تشخیص داده می‌شود و بافت تصویر شده برای بدن، دست و پا مشابه است.



شکل ۴: بدن و پاهای شاماران، بخشی از تصویر ۳

۲ - ۲. بال‌ها

بنا بر نظر بیشتر محققان، بال در تصویر اساطیر، نشان از موجودات الهی و مافوق طبیعی هستند. بال اشاره به اله خورشید دارد و الوهیت موجود را نشان می‌دهد. بال دلالت بر قدرت ارتباط میان خدایان و بشر بوده است و بال‌های گسترده و باز شده به منزله حمایت خداوندی است.

در فرهنگ بودایی، وجود دو بال، نشانه حکمت و روش است. در عیسویت، فرشتگان بال دارند؛ ولی گاه نیز شیطان را با بال خفاش نشان می‌دهند. در عبرانی، ملائک مقرب و فرشتگان و سراب‌ها و کروب‌ها دارای بال هستند. در رمزپردازی ایرانی، قرص بال‌دار نماد اهورامزدا به معنای روشنی است. در اسلام، هشت فرشته بال-دار تختی را نگه می‌دارند که جهان را در بر می‌گیرد. در آئین میتراپی، نماد چهار باد و چهار فصل به وسیله بال‌ها نشان داده می‌شود (اقتداری، ۱۳۷۵).



شکل ۵: بال‌های شاماران، بخشی از تصویر ۳

در شکل شماره پنج، بال‌های بسته، ارتباط موجودات الهی و مافوق طبیعی را با اسطوره شاماران نشان می‌دهد. بر اساس تحقیق احمد اقتداری^۱، کبوتر از نشانه‌های زهره (آناهیتا) است (همان‌جا).

۲ - ۳. سر

سر شاماران در این دستمال به صورت زنی زیبارو ترسیم شده است که مستقیماً به بیننده نگاه می‌کند و حالتی خاص از ترس یا شادی را نشان می‌دهد که بیان‌کننده دلیل فرار و یا حرکت سریع شاماران است. سر دارای گیسوان مشکی تاب‌دار و بلند است، بال‌ها به قسمت گردن شاماران بافته شده و دارای بافت متفاوت‌تری از بدنش است. گردن و صورت با رنگ صورتی جدا شده‌اند. وی گردن‌بندی نارنجی بر گردن دارد و مثل بیشتر تصاویر این اسطوره، دارای چشمانی درشت و لبانی قرمز است. ابروانش هلالی و مژه‌گانی پرپشت دارد. نگاهش رو به بیننده اثر و بدون لبخند و کاملاً جدی تصویر شده است (شکل شماره ۶).

تاج و شاخ‌های جانوران در بیشتر فرهنگ‌ها، الوهیت و حکم‌فرما بودن آن‌ها را نشان می‌دهد. تاج و شاخ‌های شاماران هم هماهنگی زیبایی دارند و به‌خوبی حس الوهیت و حکم‌فرما بودن را منتقل می‌کنند. شاخ‌های او، به‌رنگ سفید با رگه‌هایی از رنگ کرمی، هم‌نشینی زیبایی با تاج دوطبقه که ترکیب دو رنگ نارنجی و زرد است،

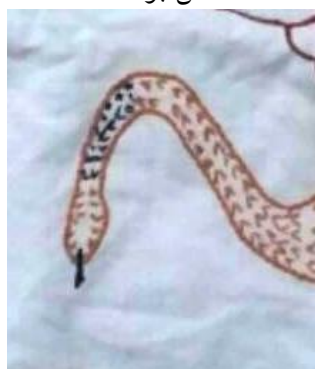
ایجاد کرده است. در بالای تاج شاماران، دایره‌ای کوچک و قرمز رنگ وجود دارد که می‌تواند نقش سنگی قیمتی باشد.



شکل ۶: سر شاماران، بخشی از تصویر ۳

۲-۴. دم

انتهای دم شاماران به شکل ماری است (شکل شماره ۷) که نیشش را بیرون آورده است. بافت دم شاماران، با دوختی ناپیوسته مشخص شده است و رنگ آن قهوه‌ای است؛ اما قسمتی از آن مشکی است و نکته مهم در تمام تصاویر شاماران، گردن مار است که دارای حلقه است. این حلقه بیشتر با رنگی متفاوت نشان داده می‌شود. در این تصویر، حلقه گردن و نیش مار به رنگ مشکی است. در بیشتر موارد قسمت دم شاماران با نیشی باز و متحرک رو به سمت شاماران ترسیم می‌شود؛ اما در این دستمال دم با نیشی بیرون آمده به رنگ سیاه و در جهت مخالف سر و به سمت پایین ترسیم شده است که یادآور فرم دم اسبی در حال یورتمه است که احتمالاً این تفاوت در ترسیم جهت و فرم دم، به دلیل القای حرکت در این دستمال خاص بوده است.



شکل ۷: دم شاماران، بخشی از تصویر ۳

۳. تحلیل روایت

تاریخ پیدایش شاماران به روشنی مشخص نیست؛ اما در تمامی روایت‌ها هدف از کشته شدن شاماران، بهبودی، شفا و یافتن آگاهی انسان است. این افسانه در بین اقوام گُرد، درمانگر بودن شاماران و آگاهی او به رازهای جهان را بیان می‌کند. در نقوش و بافته‌های مردم این منطقه، شاماران اسطوره‌ای ترکیبی بین زن و مار است. مردم این روستا معتقدند شاماران روزی آن‌ها را فزونی می‌بخشد. به همین دلیل خانه‌هایی را برای زندگی انتخاب می‌کنند که در اطرافشان مارها دیده شده باشند. گاهی مردم، بال پرندگان را هم برای شاماران متصور می‌شدند (شکل شماره ۸).



شکل ۸: تابلوی دیواری شاماران (عکس: نگارندگان، روستای لچ، مکریان مهاباد)

بنا به افسانه شاماران، او که در تارسوس، در قلعه ماران زندگی می‌کرده، در ماردین - شهر کردنشین ترکیه - در غاری که هفت طبقه زیر زمین بوده، می‌زیسته است. مارها که ماران نامیده می‌شدند، بسیار عاقل و خوش‌قلب بودند. آن‌ها به دوستی و محبت، ارزش زیادی قائل بودند و در کنار هم در صلح و آرامش زندگی می‌کردند. ملکه آن‌ها، شاه‌ماران مار - زنی جوان و زیبا بود، هرگز پیر نشد و پس از مرگ نیز، روح او در وجود دخترش به زندگی ادامه داد (مصاحبه شفاهی با اسماعیل گزگین، ۱۳۹۷).

هدف اسطوره و سیر داستان در مناطق مختلف مکریان ثابت است و تنها در بیان جزئیات تفاوت اندکی دارند؛ مثلاً در برخی مناطق کردنشین ترکیه این شاماران است که اولین بار فرزند پادشاه را می‌بیند و دل‌باخته او می‌شود و سعی در به‌دست آوردن او می‌کند یا در برخی نقاط نحوه بر ملا شدن راز و مکان شاماران کاملاً اتفاقی بیان می‌شود و مسبب آن را اعتماد و سادگی تهماسب می‌دانند. اگرچه داستان با برخی تفاوت‌ها بیان می‌شود و حتی در ترسیم شکل آن

تفاوت‌هایی اندک مشاهده می‌شود؛ اما هدف و انگیزه اصلی از خلق و بیان این اسطوره و داستان افسانه‌ای یکی است (جدول شماره ۱).

جدول ۱: مقایسه روایت‌های شاماران در مناطق مختلف مکریان (نگارندگان)

منطقه/ داستان‌ها	روایت داستانی	تصویر شاماران	نماد شاماران
زنجیره داستان‌های کردی	جاماسب ناخواسته، از راه چاه عسل به‌دنیای زیرزمینی وارد می‌شود که در آنجا شاماران حکم‌فرما و ملکه تمام مارهای جهان زیرین است. جاماسب بعد از ۱۴ سال زندگی با شاماران، سرانجام به زندگی واقعی باز می‌گردد و بعد از آزار و اذیت مأموران وقت، جای شاماران را به حاکم وقت که درمان مریضی‌اش خوردن گوشت شاماران است، لو می‌دهد. شاماران حتی با وجود این بی‌عدالتی که در حق وی شده است، دست از کمک به جاماسب بر نمی‌دارد و با گفتن حقیقت در مورد خوردن قسمت‌های مختلف بدنش، او را به تمام رازهای جهان آگاه می‌سازد.		۱. نماد دانایی و آگاهی به تمام رازهای جهان ۲. نماد دوستی و خوش‌نیتی در مقابل خیانت آدمیزاد
روستای لچ	تامه‌سپ به‌دلیل افتادن ناگهانی در چاهی عمیق، به‌دنیای زیرین ورود پیدا می‌کند و به‌وسیله کندن دیواره چاه با چاقویش، وارد غاری بزرگ می‌شود. در آن غار بزرگ،		۱. نماد درمان-گری انسان ۲. نماد دانایی و عقل ۳. نماد برکت و رزق و روزی

		<p>شاماران، سلطان مارهاست. او که به تمام رازهای جهان آگاه است داستان خلقت بشر را برای تامه سب تعریف می کند و کم کم به تامه سب علاقه مند می شود. هنگامی که تامه سب آهنگ رفتن می کند، شاماران از وی قول می گیرد داستانش را برای کسی بازگو نکند. سرانجام تامه سب شرمسار، برای دفاع از جان خود، شاماران را به کشتن می دهد.</p>	
<p>۱. نماد قدرت ۲. مردم از شاماران یک نوع مصونیت می گیرند که آنها را در مقابل نیش مارها حفظ می کند</p>		<p>داستان زندگی اسطوره شاماران در دو روستای حاجی خوش و لچ، از لحاظ روایی با هم فرقی ندارند و تنها در تصویر کردن شاماران، اندکی متفاوت اند.</p>	<p>روستای حاجی خوش</p>

<p>۱. نماد موفقیت ۲. نماد زایایی و برکت ۳. نماد خوش‌یمنی</p>		<p>شاماران به همراه مارهای دیگر در قلعه‌ای زندگی می‌کرده است. یک‌روز که دختر پادشاه وقت در حال آبتنی در برکه‌ای بوده، شاماران او را می‌بیند و عاشقش می‌شود. وقتی شاماران، دختر پادشاه را از پادشاه خواستگاری می‌کند، پادشاه به دلیل ترس و زشتی شامار، خواسته‌اش را رد می‌کند و این امر سبب می‌شود که شاماران، دختر پادشاه را بدزد. در این هنگام مأموران و نگهبانان محافظتی او را می‌کشند و به دنبال این امر، تمام مارهای کوچک به آن سرزمین حمله می‌کنند تا انتقام حاکمشان، شاماران را بگیرند. این داستان کاملاً شبیه به داستان رایج میان مردم ترکیه است که تنها خانم شخصیت‌ها و مکان‌ها متفاوت است.</p>	<p>روستای دریاس</p>
<p>منبع تصاویر: نگارندگان</p>			

۴. تحلیل اسطوره

مار این جانور خزنده، از ادوار پیش از تاریخ به‌طور گسترده‌ای پرستش می‌شد و یکی از نمادهای دینی با مفاهیم وسیع و متنوع به‌شمار می‌رفت. از همان روزگاران نخستین نیز به پرستش خورشید وابستگی داشت. به‌نظر می‌رسید که با پوست‌اندازی ادواری خود مانند خورشید تجدید حیات می‌کند. بنابراین، نماد مرگ و تولد دوباره محسوب

می‌شود. مار مظهر پرتوهای شمس، خط سیر خورشید، آذرخش و قوه آب‌ها و نشانه همه ایزدان رودخانه است. همچنین، این حیوان نشان‌دهنده تلیس، زیرکی، حيله‌گری، تاریکی و اغواگری است (کوپر، ۱۳۸۰). از آنجا که مار وابسته به زمین بود، یک فضای زیرزمینی و دشمن خورشید - خدا به‌شمار می‌رفت (هال، ۱۳۸۰). نقوش اشیایی که از سوی کاوش‌های باستان‌شناسی به‌دست آمده نشان می‌دهد که مار نگهبان درخت حیات بوده و یا نماد ماه است که پی‌درپی شکل عوض می‌کند و هستی و نیستی را تکرار می‌کند، به‌علاوه ظروفي از بحرین کشف شده است که درون آن‌ها مارها قرار داشتند. حدس زده‌اند که مردم آن دیار، مار را می‌پرستیدند (همان‌جا).

مارهایی با سر انسان، گواهی بر جنبه الوهیت این خزنده به‌دست می‌دهند (هینتس، ۱۳۷۱). به‌نظر می‌رسد این پرستش خدایان، به‌مرور زمان منسوخ شده و چهره‌ای مرموز داشته است. گاهی نمادی از نیروهای سودبخش بوده است و حاصلخیزی و برکت را به همراه می‌آورده و گاهی نیز نشانه‌ای از نیروی هولناک بوده است که ویران‌کننده و مصیبت‌آور است. وجود این نقش‌مایه در زیر پی‌بناها دلالت بر آن دارد که برای دفع چشم‌زخم و دوری از نیروهای شوم موجود در قلمرو عالم زیرین به‌کار می‌رفته است.



شکل ۹: گلیم و قالی دارای نقش شاماران (عکس: نگارندگان، روستای دریاس، متعلق به سال

۱۳۸۴)

به نقش جانوران، به‌خصوص مار در اساطیر ایرانی و دوره باستان همواره توجه شده است. در کتب کهن ایرانی همچون اوستا - که تنها بازمانده زبان اوستایی است - و کتب گوناگون فارسی میانه نیز کماکان به‌چشم می‌خورد. استفاده از نقش مار در آثار مختلف در چند حالت (۱. انسان مارتن ۲. انسان ماربه‌دست ۳. انسان نشسته یا ایستاده بر مار) نشان داده شده است.

نخستین نشانه‌های حضور نقش‌مایه مار روی مواد فرهنگی در جنوب غرب ایران متعلق به شوش در سال‌های ۳۸۰۰ تا ۴۲۰۰ قبل از میلاد است که در شوش و سفال تل‌باکون دیده شده که متأثر از سنت سفالگری شوشیان میانه و جدید بوده است و نشان دهنده پیوندهای سبک‌شناسی با سفال شوش، مناطق جنوبی و مرکزی زاگرس است (علیزاده، ۱۳۸۳). نقش مار بر کوزه‌های آب بیانگر هم‌بستگی‌اش با برکت و بارندگی و پاییدن آب است. ما هنوز مار را نگاهبان گنج‌ها می‌دانیم، در ایران کهن نیز مار را حافظ زندگی و آب‌ها می‌دانسته‌اند (بهار، ۱۳۷۷). حضور تصاویر بی‌شماری از حیوانات و موجودات اساطیری روی ظروف، مهرها و الواح باقی مانده از تمدن‌های باستانی نشان از تقدس برخی از آنان در اساطیر و افسانه‌های بومی هر قوم و تمدن باستانی دارد.

در ایران چنین به نظر می‌رسد که همراه اعتقاد و ایمان قدیمی نسبت به خدایان باروری و فراوانی، پرستش خدای مار از نظر نشانه باروری، به‌طور مصنوعی از هزاره چهارم تا هزاره اول پیش از میلاد جاری بوده است (گدار، ۱۳۷۷). برخی، نقش‌مایه مار را با ایزد بانوی همراه او در ارتباط می‌دانند (رفیع‌فر و ملک، ۱۳۹۲). بنا بر متون زرتشتی «اهریمن موجد گروه دیوان، پریان و اژدهایان و خرفستران، خشم و خشک‌سالی است و هدفش تخریب جهان است» (بهار، ۱۳۷۷) و «پریان دلباخته نران و پهلوانان می‌شوند و آن‌ها را افسون می‌کنند و با آبستنی و زایش سروکار دارند» (سکاراتی، ۱۳۷۸). مار در اوستا اژی (aži) و در سنسکریت «ahi» نام دارد و گاهی با صفت، برشکم‌رونده و تندرو آورده شده است (پورداوود، ۱۳۲۶) تصویر پهلوانی که مارها را در کنترل دارند، نخست در شمایل‌شناسی هنر ایران طی هزاره پنجم قبل از میلاد آشکار شده است (پیت‌من، ۱۳۹۲).

در روایات اسلامی که گاه از سرچشمه فرهنگ‌های یهود متأثر است، مار حیوانی زیبا و دارای چهارپا مانند شتر بود. از خزانه‌دارهای بهشت به‌شمار می‌رفت؛ اما چون با ابلیس در اغوای آدم همکاری کرد خداوند به عقوبت این کار او را از بهشت اخراج کرد و به اصفهان انداخت و او را به خاک خوردن و با شکم خزیدن عقوبت کرد و مقرر شد آدمیان سر او را بکوبند. در تورات نقش گناه‌آلود مار بیشتر از روایات اسلامی آشکار است؛ زیرا در اینجا خود مار وسوسه‌گر است (یاحقی، ۱۳۸۶).

در هنر بین‌النهرین معمولاً اژدر و اژدر - مار به‌عنوان محافظ دروازه‌ها، چشمه‌های آب حیات و بی‌مرگی و قداست و نیز همه نشانه‌ها و علائم مربوط به زندگی، باروری، قهرمانی، بیماری و گنجینه‌ها به‌شمار می‌روند (الیاده، ۱۳۷۲).



شکل ۱۰: کیسه تزئینی نگه‌داری نمک با نقش شماران (عکس: نگارندگان، شهرستان مهاباد، متعلق به سال ۱۳۹۰)

در هندوستان مارها در ساحت اساطیری حیات از نیروهای مهم طبیعت به‌شمار می‌روند و نقش مهمی را در تبادل و امتداد حیات ایفا می‌کنند. مارهای اساطیری را ناگا^{۱۱} می‌نامند، عموماً «شاه‌مارها» ناگا خوانده می‌شوند، و «مار بانوان» به ناگینی شهرت دارند. کیش نیایش مار از ادوار کهن در هند رواج داشته است و هنوز هم به قوت خود باقی است. اساطیر هند مملو از افسانه‌های مربوط به ناگاهاست. این موجودات بر آب‌های زمین، دریاچه‌ها، برکه‌ها، رودخانه‌ها و اقیانوس‌ها نظارت دارند و این پدیده‌های طبیعی را در مسیر مقدرشان هدایت می‌کنند (ذکرگو، ۱۳۷۷). ناگاها بالاتنه انسانی و پایین‌تنه مارگونه دارند. این موجودات اساطیری در بیشتر شمال‌ها ضمن داشتن سر و صورت انسانی دارای سر یا سرهایی به‌شکل مار کبرا نیز هستند که همچون چتر بر فراز سر انسانی‌شان افراشته می‌شود (ذکرگو، ۱۳۹۱).

هم‌زمان با گسترش کشاورزی، تقدس الهه مادر گسترش می‌یابد. دامداری و کشاورزی نتیجه نیاز انسان به غذا نبوده است؛ بلکه نتیجه آن بود که انسان به یک دیدگاه و رویکرد جدید به طبیعت دست یابد و رابطه جدیدی با طبیعت ایجاد کند (Cauvin, 1994). انسان برای غلبه بر ترس خود از آسیب موجودات موذی، همواره بر

این نظر بوده است که خود را قدرتمند و حاکم بر این موجودات نشان دهد. با توجه به این موضوع در مورد شاماران، می‌توان ادعا کرد که دلیل نقش کردن آن به صورت ترکیبی از انسان و مار، نقش انسان را به صورت رام‌کننده نشان می‌دهد. انسان همواره در صدد بوده است تا ضرری از جانب جانورانی همچون شیر و مار و غیره به او نرسد. پس در افسانه‌ها ترکیبی از خود و جانوران را می‌سازد که نقش رام‌کنندگی دارد و نماد قدرت در مقابل حیوانات یادشده محسوب می‌شود. به این ترتیب، رابطه انسان و حیوانات وارد مرحله جدیدی شده است که انسان‌ها را در مقابل حیوانات به گونه‌ای محافظت می‌کرده است. به مرور زمان رابطه انسان و مار شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و تا جایی پیش می‌رود که مار جزئی از وجود انسان می‌شود و با هم تشکیل یک موجود هیبریدی را می‌دهد. رابطه‌ای که به دلیل حفاظت بیشتر از آدمی تا مدت‌ها در کنترل انسان بود. بعد از مدتی، کاملاً تغییر می‌کند، چنان‌که از موجود موزی و مضر گذشته خبری نیست. رابطه انسان و مار در مفهوم شاماران، رنگ تازه‌ای به خود می‌گیرد. موجود هیبریدی حاصل، از ترکیب زن و مار به وجود آمده است. در این مفهوم اگرچه مار موجودی زیان‌آور نیست؛ بلکه نماد دانایی، خوش‌بینی و حفظ پیمان است.

شاماران خداوند مادینه (مؤنث - زن) گرد، خدای دانایی و نگهدارنده رازهاست (شکل شماره ۹). اجزای نام شاماران از «شا+ مار+ آن» ساخته شده است. «شا» در کردی به معنای «شاه» آورده شده است که نشان می‌دهد این کلمه دارای ریشه فارسی نیز هست. در فرهنگ کردی - فارسی (هه‌نبانه بورینه)، معنی لغوی شاماران به شکل زیر آمده است: «شامار: حه‌زیا، زه‌ها - فارسی: اژدها» (شرف‌کندی، ۱۳۸۱). آثار کشف‌شده باستان‌شناسان حاکی از این است که منطقه مهاباد حداقل از سده‌های اول هزاره اول قبل از میلاد مسیح، یکی از مناطق مسکونی ایران بوده است. درحقیقت، این افسانه‌ها، خیانت انسان در مقابل صداقت و خوش‌نیتی شاماران را نشان می‌دهد. در بررسی تصاویر شاماران در قسمت‌های مختلف منطقه مکریان مهاباد، نکته مهم برای مردم این منطقه، قدرت برکت‌بخشی و دانایی و دوستی شاماران با انسان است.

مار مهم‌ترین نماد قدسی و شاماران نماینده دانش‌های مادی و غیرمادی برای گردهاست. گنج و ثروتی که به شاماران نسبت داده می‌شود، استعاره‌ای کهن از

دانش‌هایی است که در اختیار اوست. همچنین، طلسم و معما، پرسشی است که در تصرف ماست و انسان باید بر آن اشراف یابد و معجزه و سحر، رسوخ به اسرار هستی و به‌کارگیری قوانین آن است. آگاهی یافتن به‌زبان گیاهان و پرندگان به‌واسطه مار به همین معنی است (سسیل و سسیل، ۱۳۸۶).

نقش مار در کردستان، بیش از هر چیز دربردارنده مفاهیمی چون نیروهای جهان زیرین، نامیرایی و باروری است و بیش از هر فرهنگ و تمدن دیگری با آیین‌های منطقه خود مرتبط است. هم با نوعی تقدس و احترام همراه است هم با وحشت. رابطه انسان و مار در هیبت شاماران شکل جدیدی به‌خود می‌گیرد که اتفاقاً همچون گذشته خطرناک نیست و از دوستان انسان به‌شمار می‌آید. شاماران نماد دوستی، محافظت پیمان و خوش‌یمنی است (شکل شماره ۱۰).



شکل ۱۱: پرده منقوش با تصویر شاماران (عکس: نگارندگان، روستای لچ، متعلق به سال ۱۳۶۰)

۵. نتیجه

هم‌زمان با گسترش کشاورزی، تقدس الهه مادر گسترش می‌یابد. دامداری و کشاورزی نتیجه نیاز انسان به غذا بوده است؛ بلکه نتیجه آن بود که انسان به یک دیدگاه و رویکرد جدید به طبیعت دست یابد و رابطه جدیدی با طبیعت ایجاد کند. مار همواره نماد بخشندگی نعمت به زمین بوده است. پس انسان برای بهره بردن از قدرت مار، درصدد اهلی کردن او بوده است. در آثار تمدن‌های کهن، انسان ماربه‌دست، به وفور دیده می‌شود. در بیشتر این نقش‌ها، مردی دو مار را با دستان خود نگه داشته است. می‌توان از این موضوع برداشت کرد که انسان برای غلبه بر ترس خود از آسیب موجودات موذی، همواره بر این نظر بوده است که خود را

قدرتمند و حاکم بر این موجودات نشان دهد. با توجه به این موضوع در مورد شاماران، می‌توان ادعا کرد که دلیل نقش کردن آن به صورت ترکیبی از انسان و مار، نقش انسان را به صورت رام‌کننده نشان می‌دهد. به این ترتیب، رابطه انسان و حیوانات وارد مرحله جدیدی شده است که انسان‌ها را در مقابل حیوانات به گونه‌ای محافظت می‌کرده است. به مرور زمان، رابطه انسان و مار شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و تا جایی پیش می‌رود که مار جزئی از وجود انسان می‌شود و با هم تشکیل یک موجود ترکیبی را می‌دهند. رابطه‌ای که به دلیل حفاظت بیشتر از آدمی تا مدت‌ها تحت کنترل انسان بود. بعد از مدتی، کاملاً تغییر می‌کند، چنان‌که از موجود موزی و مضر گذشته خبری نیست. رابطه انسان و مار در مفهوم شاماران رنگ تازه‌ای به خود می‌گیرد. موجود هیبریدی حاصل از ترکیب زن و مار به وجود آمده است. در این مفهوم اگرچه مار موجودی زیان‌آور نیست؛ بلکه نماد دانایی، خوش‌یمنی و حفظ پیمان است.

در فرهنگ کردها تقدیر آن چیزی است که خداوند آن را از پیش نوشته و مار کلید دریافت آن است. شاماران خداوند مادینه کرد، خدای دانایی و نگهدارنده رازهاست. اهمیت مار در فرهنگ کردی از دیرباز به دلیل نماد محافظت، خوش‌یمنی و زاینده‌گی نعمت و فزونی برکت بوده است. همچنین، مار در شکل‌گیری اسامی روستاها و مناطق و ایلات کردستان ایران نقش غیرقابل انکاری داشته است. لذا، نقش مار، نقشی مهم و حیاتی در باور به زندگی مردم منطقه کردستان - که همواره به طبیعت خود احترام و افری می‌گذارند - بوده است. شاماران به عنوان یک اسطوره کردی در مناطق مختلف کردستان‌های ایران، عراق و ترکیه شناخته شده است. در برخی از روایات شاماران، از جنسیت شاماران سخنی به میان نیامده است و نیم‌تنه دیگر را انسان نام برده‌اند.

در مناطق کردنشین، نقاشی‌های شاماران (با سر زن و بدن مار) نشان برکت، خوش‌یمنی، دانایی، چشم‌نظر و صلح است. با اینکه نقاشی‌های مربوط به مار، بیشتر نشان بدی و بدشانسی هستند؛ اما شاماران خلاف این قضیه را در کردستان و به ویژه منطقه مکریان ثابت کرده است. این تصویر در میان این مردمان، حکایت‌های مختلفی دارد. با توجه به اینکه نقاشی این موجود هیبریدی روی اشیای متفاوتی همچون پرده، پارچه، رو بالشی، تابلو، صندوقچه زنان و نوعروسان، گلیم و قالی دیده شده، می‌توان گفت تصاویر شاماران در تمامی اشیاء، شبیه به هم با اختلافات جزئی در جانشینی رنگ‌ها و همنشینی موجوداتی مانند کبوتر، گل‌های رنگارنگ یا دست همراه بوده است. کاربرد نقش مایه شاماران روی اشیای مورد استفاده مردم، مفاهیمی متفاوت می‌سازد و بر اساس مکانی که نماد شاماران روی آن نقش می‌شود، کاربری آن شیء

هم تغییر می‌کند. برای مثال، روی کیسه نمک یا آرد مفهوم برکت‌بخشی و فزونی نعمت را داشته است. همچنین، روی درب صندوقچه به معنی محافظت آمده است. این نقش روی تابلوها، پرده‌ها و قالی‌ها نمادی برای خوش‌یمنی و موفقیت اعضای خانواده به کار می‌رفته است.

در بررسی تصاویر شاماران روی اشیای متفاوتی همچون دستمال، تابلو، پرده و روی صندوقچه‌های عروس نکته مهم برای مردم این منطقه، قدرت برکت‌بخشی، محافظت، خوش‌یمنی، دانایی و دوستی شاماران با انسان، بعد از رام شدن وی از سوی انسان است. در خوانش تصویری نقش مایه شاماران در طول چندین دهه اخیر، تغییرات بسیار جزئی به وجود آمده است. میان این جزئیات می‌توان به خلق زنانگی بیشتر اسطوره شاماران، مانند رنگ لب‌ها و گردن‌بند او اشاره کرد که طی زمان با جزئیات و رنگ بیشتری خلق شده است. این نقش مایه از رام‌کنندگی انسان و رابطه دوستی او با مار نشان دارد. همچنین، دو اسطوره شاماران هنگامی که درهم می‌پیچند، نماد باروری ایجاد می‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که شخصیت‌های اساطیری مانند شاماران و این دست عقاید، باورها و آداب در زندگی خصوصی و عمومی مردم آن منطقه سهم بسزایی داشته است. مردم این منطقه در برخورد با مسائلی چون پیدایش انسان، نیکی و بدی، خیر و شر، مرگ و زندگی پس از مرگ با اندیشه و قدرت تخیل خویش، موجودات مافوق بشری خلق کردند تا بتوانند برای مجهولان نشان پاسخی بیابند.

این ترکیب در مورد شاماران متفاوت است و مرد رام‌کننده به زن تبدیل می‌شود، نیمه زن شاماران دارای شاخ بلند و متعلقات زنانه است. در بیشتر نقوش دیده‌شده از شاماران، او با دهانی باز، چنان‌که نیشش پیداست، به سمت صورت زن برگشته است. در میان مردم کردستان خدابانو و مار با هم ترکیب می‌شوند و نماد حاصلخیزی به‌شمار می‌آیند.

اسطوره شاماران، در ایران به‌عنوان میراث ناملموس در زمره رسوم و بازنمایی‌های فرهنگ کردی به‌ثبت رسیده است.

گفتنی است، در تاریخ ۲۵ آبان سال ۱۳۹۷، مراسمی برای شناسایی و رونمایی عروسک بومی و افسانه‌ای شاماران در موزه فرهنگ و عروسک تهران صورت گرفت که برای اولین بار از این عروسک دست‌ساز رونمایی شد. نمایشگاه نقاشی و مجسمه از آثار کودکان هنرکده بادبادک قبل‌تر در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۹۷ در این موزه برگزار شده بود.

پی‌نوشت‌ها

1. Bavê Barzan

نویسنده، روزنامه‌نگار و مدرس زبان کردی در سال ۱۹۵۹ در شهر عمادیه کردستان عراق دیده به جهان گشود. وی داستان روایت شاماران را به زبان کردی کرمانجی نوشت و سپس به چندین زبان از- جمله کاتالانی (در بارسلونا) ترجمه کرد.

2. M De Beucorpps

3. J.C Cooper

4. Eliade M.

5. J. Hall

6. W Hinz

۷. شهرستان مهاباد در منطقه جنوبی استان آذربایجان غربی و دریاچه ارومیه واقع شده است. این شهرستان از طرف شمال به دریاچه ارومیه و شهرستان میاندوآب، از شرق به شهرستان بوکان، از جنوب به شهرستان‌های سقز و سردشت و از طرف مغرب به شهرستان‌های پیرانشهر و نقده محدود است. مهاباد به لحاظ موقعیت فرهنگی و تقسیم‌بندی مناطق کردنشین جزو منطقه مکریان است که در ساحل شرقی رودخانه مهاباد واقع شده است (آرش، ۱۳۸۶). تحقیقات مورخان و آثار کشف‌شده باستان‌شناسان حاکی از این است که منطقه مهاباد حداقل از سده‌های اول هزاره اول قبل از میلاد مسیح یکی از مناطق مسکونی ایران بوده است. یکی از این آثار کتیبه‌ای به خط میخی منسوب به مینواست که بین سال‌های ۷۷۸ - ۸۱۲ قبل از میلاد سلطنت داشته است. کتیبه مذکور تا سال ۱۸۹۰ موجود بوده است (صمدی، ۱۳۷۳). اثر مهم دیگر منطقه، گوردخمه‌هایی به نام فخره‌قا (فخریگاه) منسوب به دوره ماد است. آثار دیگری مثل پلکان‌های سنگی و راهروهای زیرزمینی مشهور به برده‌کونته در منطقه کشف شده‌اند که بر لزوم نفوذ و هجوم وانی‌ها به منطقه دلالت دارد (حکیم‌زاده، ۱۳۸۹). شهر مهاباد در ترکیب کنونی، نخست در اوایل قرن یازدهم هجری از سوی سارم بیگ از ملوک کرد ساوجبلاغ موکری، در بخش شمالی نزدیک به خم رودخانه مهاباد بنا شد. در سال ۱۰۶۰ هجری، بندق سلطان، حکمران مهاباد با شاه سلطان حسین صلح کرد و شهر ساوجبلاغ را که درگیر و دار جنگ‌ها مدتی متروک و مخروب مانده بود بار دیگر آباد ساخت. مهاباد تا اواسط سده نوزدهم مرکز حکومت محلی ۴۰۰ ساله موکری بود.

۸. تام+اسب، تاماسب

۹. کردستان ایران، کردستان ترکیه، کردستان عراق و کردستان سوریه.

۱۰. مشهور به پدر مطالعات خلیج فارس، نویسنده و مورخ ایرانی است. در یکی از پژوهش‌های خود آنهایتا را یکی از بزرگ‌ترین خدایان مورد پرستش در مناطق ایران و بین‌النهرین و عربستان معرفی می‌کند. تحقیقات باستان‌شناسی وی نشان می‌دهد که در مرکز زهره‌پرستی مثل شوش، تصاویر مار هم به وفور دیده شده‌اند (اقتداری، ۱۳۷۵).

بررسی و تحلیل اسطوره‌شاماران در منطقه مکران مهاباد _____ شیلان مسرور و همکار

۱۱. زنانه آن: ناگای یا ناگینی است و دو ناگای به هم پیچیده، مظهر آب‌های بارور شده هستند و از این پیوند، ایزدبانوی زمین زاده می‌شود (کوپر، ۱۳۸۰).

منابع

- آرش، نگین (۱۳۸۶). *مهاباد شهر من، دیار من*. تهران: سیروان.
- سسیل، اردیشانه و سسیله سسیل (۱۳۸۶). *افسانه‌های کردان*. ترجمه امیر حسین اکبری شالچی. تهران: ثالث.
- اقتداری، احمد (۱۳۷۵). *دیار شه‌ریاران*. تهران: انجمن آثار ملی.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۷). *از اسطوره تا تاریخ*. گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: چشمه.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۲۶). *فرهنگ ایران باستان*. تهران: ایران‌شناسی.
- پیت‌من، هالی (۱۳۹۲). *هنر عصر مفرغ*. ترجمه کوروش روستایی. تهران: موسسه پیشین‌پژوه.
- حکیم‌زاده، فریدون (۱۳۸۹). *ساوجبلاغ مکرری (مهاباد در آینه اسناد تاریخی)*. مهاباد: فرهنگی هیوا.
- دوبوکور، مونیکی (۱۳۷۳). *رمزهای زنده‌جان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- ذکرگو، امیرحسین (۱۳۷۷). *اسرار اساطیر هند*. تهران: فکر روز.
- _____ (۱۳۹۱). *نمادشناسی هنر شرق ۲، مار در هنرهای بودایی و هندوی*. تهران: مؤسسه تألیف.
- رفیع‌فر، جلال‌الدین و مهران ملک (۱۳۹۲). «آیکونوگرافی نماد پلنگ و مار در آثار جیرفت، هزاره سوم قبل از میلاد». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. د ۳. ش ۴. صص ۷-۳۶.
- سکاراتی، بهمن (۱۳۷۸). *بازشناسی بقایای افسانه‌گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران*. تهران: فرهنگستان.
- شرفکندی، عبدالرحمن (۱۳۸۱). *فرهنگ کردی - فارسی (هه‌نبانه‌بورینه)*. تهران: سروش.
- صمدی، سید محمد صمدی (۱۳۷۳). *نگاهی به تاریخ مهاباد*. مهاباد: رهرو.
- علیزاده، عباس (۱۳۸۳). *منشأ نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس، تل‌باکون، کوچ‌نشینی باستان و تشکیل حکومت‌های اولیه*. ترجمه کوروش روستایی. مرودشت: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری فارس، بنیادپژوهشی پارسه پاسارگاد.
- کوپر، جی‌سی (۱۳۸۰). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.

سال ۷، شماره ۲۸، مهر و آبان ۱۳۹۸ دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

- گدار، آندره (۱۳۷۷). *هنر ایران*. ترجمه بهروز حبیبی. تهران: شهید بهشتی.
- مصاحبه شفاهی با اسماعیل گزگین. ۲۶ خرداد ۱۳۹۷. شهر چشمه (ترکیه): ساعت ۱۰ صبح.
- مصاحبه شفاهی با پیرمحمد احمدی. ۳۰ فروردین ۱۳۹۷. روستای دریاس (منطقه مکریان مهاباد): ساعت ۳ بعد از ظهر.
- هال، جیمز (۱۳۸۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.
- هیتس، والتر (۱۳۷۱). *دنیای گمشده ایلام*. ترجمه فیروزنیا. تهران: علمی فرهنگی.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها*. تهران: فرهنگ معاصر.
- Ahmady, K. (2009). *Another look at East and Southeast Turkey*. Diyarbakir. Turkey.
- Barzan, B. (1993). *Şahmeran*, Stockholm: Sara.
- Cauvin, J. (1994). *Naissance des divinités. Naissance de l'agriculture. La Révolution des symbols au Néolithique*. CNRS Edition, Paris.

Investigating and analyzing Shāmārān's legend of Mokriyān in Mahābād

Shilān Masrour¹ Ilnāz Rahbar*²

1. M.Sc. in Art Studies- Art department – Islamic Azad University – Science and research Branch.
2. Faculty Member – Art Research department - Islāmīc Azād University – Science and research Branch.

Received: 16/01/ 2019

Accepted: 31/07/2019

Abstract

Our accessibility to myths has been limited for us throughout the history for some reasons. Today, most people has the concept of snake as pest and insidious simply for fear of bite and death. For this reason, human beings have come to reflect the continuation of an old tradition belonging to myths whose phenomena are the experiences and truths of people's lives, hidden in a myriad of stories and fantasies over time. This is certainly a combination of self and animals which has the domesticated role and is considered the symbol of power against animals. In relation to Shāmārān's myth, the relationship between man and the snake has taken over time a new form to the extent that the snake becomes a part of human existence and forms a hybrid being. Shāmārān (half human - half snake), the myth of Kurdish culture, is one of the motives associated with this culture throughout history. In the motives of Kurdish people of Mokriyān, Shāmārān is the goddess of snakes which is the symbol of treasure and wealth attributed to it- *an old metaphor of the knowledge* it possesses. The myth, *the repetition of animal motifs* and their frequency of use, reflect the beliefs of the peoples in this culture. The snake is the most sacred symbol of the Kurds and the shāmār represents the material and immaterial knowledge and the conservation of the secrets for the Kurds. The method used in this study is descriptive-analytical and historical in nature, and it has been attempted to describe and compare the role of this animal in different parts of Mokariyān in Mahābād. The results showed that Shāmārān is the symbol of power, wisdom, blessing, friendship and protection, and its image woven on the crafts of local residents such as the curtain, the handkerchief and the cradle indicates a strong presence.

Keywords: Shāmārān myth, goddess of snake, human-snake, Mokriyān region, Kurdistan.

*Corresponding Author's E-mail: ilnazrahbar@gmail.com

